

صاحب رازی یا صاحب ری

نظامی عروضی در چهارمقاله (حکایت چهارم از مقاله اول) نویسد :
«صاحب کافی اسماعیل بن عباد رازی وزیر شهنشاه بود و در فضل ، کمالی داشت .»
مرحوم قزوینی در تعلیقات خود بر این مورد از کتاب نامبرده ، نوشته اند :
«در هیچ موضع دیده نشد که صاحب را رازی شمرده باشند جز در تاریخ
گزیده فی احدی روایتیه (طبع پاریس ص ۱۵۸) و مشهور آنست که صاحب طالقانی
بوده و در تعیین طالقان نیز خلاف است...»^۱

آقای دکتر معین در حواشی خود بر این کتاب چنین نویسند :
«بعضی او را رازی گفته اند :

الف - ابوالقاسم احمد قوبایی اصفهانی در رساله الارشاد نویسد: وفي بعض
کتب التواریخ انه كان رازياً والترجيح مع الاول.

ب - مؤلف چهارمقاله .

ج - حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده و سپس میافزایند که ظاهراً این
شبهه (رازی بودن صاحب) از اقامت طولانی صاحب در ری و از فوت وی در ری ناشی

شده است .^۲

۱ - تعلیقات چهارمقاله تالیف آقای دکتر معین ص ۴۵

۲ همان کتاب صفحه ۱۵۱

صرفنظر از نوشته نظامی عروضی . انتساب صاحب بن عباد به ری در اشعار فارسی شهرتی قابل توجه دارد.

فرخی سیستانی که نزدیک به عصر او بوده است گوید:

گفتند مردمان که نیابند مردمان در هیچ فضل صاحب ری را نظیر و یار

عبدالواسع جبلی متوفی ۵۵۵ گوید:

صاحب ری از حشم زبید تورا وقت هنر حاتم طی از خدم زبید تورا وقت سخا
سوزنی سمرقندی گوید :

تا سخن پرورد بوی از صاحب رازی بهی • چون سخا گستر بوی از حاتم طائی بری
انوری گوید :

چون عنان قلم بدو دادی آب گردد روان صاحب ری

حال باید دید منشاء این اشتها چیست؟ اگر در مورد بیت سوزنی و انوری بگویم که این دو شاعر متأثر از نوشته نظامی عروضی هستند ، پیداست که در مورد بیت فرخی و عبدالواسع جبلی مجال چنین احتمالی نیست. آنچه آقای دکتر معین نوشته اند نظری بسیار بجاست، ولی باید نکته ای بدان افزوده شود و آن اینست که بنظر میرسد کلمه صاحب در ابیات ذکر شده معنی دیگری جز لقب مخصوص ابن عباد داشته باشد.

چنانکه میدانیم یکی از معانی صاحب فرمانروا، حاکم ، وزیر و عنوانهایی در این ردیف است .

بیهقی نویسد:

بوالقاسم بوالحکم که صاحب و معتمد است آنچه رود بوقت خویش
انهاء میکند .

منوچهری گوید :

شیخ العمید صاحب سید که ایمن است اندر پناه ایزد و اندر پناه میر

خاقانی گوید :

ای ضد ملک و صاحب عالم ثنای تو از هر کسی نکوست ز چاکر نکوتر است

و در ترجمهٔ یمینی آمده است :

بمسمع او رسانیدند که در میان رعیت جمعی حادث شده اند و با صاحب مصر انما میکنند (۱) با توجه باین شاهدها و با در نظر گرفتن اشعاری که در مورد رازی بودن صاحب و نعت او به (صاحب ری) دیدیم جای این احتمال هست که در اشعار فرخی و عبدالواسع و انوری بین کلمهٔ صاحب بمعنی حاکم و صاحب مخفف (صاحب ابن العمید) که لقب خاص اسماعیل بن عباد است خلطی شده و اینان صاحب ری را بمعنی حاکم ری و فرمانروای آن خطه گرفته اند، چه صاحب چند سال اسماً بنام فخرالدوله و رسماً خود او آن ناحیه را مرکز فرمانروایی ساخته بود. سپس صاحب ری بمعنی (حاکم ری) به صاحب رازی (منسوب به ری) تبدیل یافته است.

اما دربارهٔ مولد اصلی او قول معاصر و مداح مخصوص وی (ثعالبی) ارجح است که او را اصفهانی می شمارد تنها اشکالی که پیش می آید این است که ثعالبی مولد صاحب را طالقان نوشته است و گوید آن دهی است از قریهٔ اصفهان (۲) با در نظر گرفتن اینکه در حدود اصفهان موضعی بدین نام نیست، مشکل طالقان باقی میماند ولی آنرا هم یا قوت ضمن تحریر ترجمهٔ صاحب تاحدی گشوده است.

وی نویسد :

صاحب دختر خود را بابی الحسن علی بن حسین حسنی همدانی بزنی داد و چون علی را فرزندی از این دختر متولد شد شاعران در مولد طفل، اشعاری سرودند. از جمله ابوالحسن جوهری ضمن قصیده ای گوید:

وكان بعد رسول الله كافلة	فصار جدبنيه بعد كافلة
هلم للخبر المأثور مسنده	في الطالقان فقرت عين ناقلة
فذلك الكنز عباد و قد وضحت	عنه الامامة في اولي مخايلة

۱- لغت نامه دهخدا مجلد ص ذیل کلمهٔ صاحب .

۲- یتیمه الدهر ص ۷۵ ۳ع

سپس یاقوت افزاید: و این شعر بر اساس حدیثی سروده شده است که شیعه روایت کند: در طالقان گنجی است از فرزندان فاطمه که خدا بدان زمین را پر از داد کند. آنچه آنکه پرازستم شده است.^۱

اما اصل حدیث که اصالت سند آن مورد تردید است و دور نیست که پرداخته اسماعیلیان باشد با اندک اختلاف در الفاظ چنین آمده است.

«ان الله عزوجل کنوزاً فی طالقان لیست من ذهب ولا فضة ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدي فی آخر الزمان.»

معلوم میشود مداحان صاحب که فضیلت‌های بسیار برای او اثبات کرده‌اند خواسته‌اند او را مشمول این حدیث نیز بسازند تا همه محاسن در وجود او فراهم آید و دخترزاده او مصداق گنج خدا در آن سرزمین گردد. اما طالقان که ثعالبی مینویسد دهی است در اصفهان. بطن قوی منظور دهی است که اکنون به طالخنوچه معروف است و در فرهنگ جغرافیائی ارتش نیز آمده است.

عوام آن را طالخانچه و بعضی طالقون گویند شاید در عصر صاحب به طالقان تعریب شده است چه گذشته از آنکه نشانی از تولد صاحب در طالقان ری دیده نمیشود بنوشته مرحوم قزوینی «بسیار مضحك است که کسی اهل قزوین باشد و تابوتش را وصیت کند که از ری باصفهان برند با وجود آنکه قزوین خیلی نزدیکتر است از ری تا باصفهان»^۲.

رتال جامع علوم انسانی

۱- مجمع‌الادبا ج ۶ ص ۲۸۴ - ۲۸۶

۲- تعلیقات چهارمقاله بقلم آقای دکتر معین ص ۴۵